

بررسی فقهی - حقوقی

نظریه ارزش زمانی پول و گستره کارکرد آن*

- محمدتقی تولمی^۱
- محمد نوذری فردوسی^۲
- محمدرضا خلیل‌زاده^۳

چکیده

از مهم‌ترین مباحث مطرح در علم اقتصاد که از منظر فقهی و حقوقی، کمتر مورد بررسی واقع شده، ارزش زمانی پول است. مطابق این نظریه، پول حال ارزشی بیش از پول آینده دارد. برخی از اندیشمندان اقتصاد اسلامی آن را انکار نموده و گروهی دیگر آن را پذیرفته‌اند. مخالفان نظریه، مفاد آن را زمینه‌ساز توجیه ربا قلمداد می‌کنند؛ ولی موافقان نظریه با پذیرش مفاد آن، حرمت ربا را در تضاد با نظریه و صرفاً حکمی تعبدی می‌دانند. به نظر ما، منشأ این اختلاف نظر غفلت از دو نکته است؛ اول اینکه ارزش پولی زمان و ارزش زمانی پول یکسان پنداشته شده، و دیگر اینکه مباحث حوزه اثباتی نظریه از مباحث حوزه دستوری

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم (tolami@gmail.com).

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (abasaleh.s@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری (mrkhalilzadeh@gmail.com).

آن، تفکیک نشده است. در این مقاله با روشی توصیفی و تحلیلی، علاوه بر تبیین تمایز ارزش پولی زمان و ارزش زمانی پول، از یکسو به سنجش اعتبار مفاد نظریه پرداخته‌ایم و از سوی دیگر گستره کارکرد آن را بررسی نموده‌ایم. شواهد متعددی از آموزه‌های فقهی و حقوقی نشان می‌دهند که بر خلاف اندیشه رایج، مفاد نظریه از منظر فقهی و حقوقی معتبر است؛ اما بررسی گستره کارکرد این نظریه، بیانگر آن است که با توجه به تقسیم عقود اقتصادی به انتفاعی و غیر انتفاعی، ارزش زمانی پول صرفاً در ضمن عقود استثماری و انتفاعی نظیر بیع، مجوز کسب درآمد می‌باشد و در عقود غیر انتفاعی نظیر قرض که اساساً بر پایه احسان بنا شده‌اند، نمی‌توان با استناد به این نظریه کسب سود نمود.

واژگان کلیدی: پول، ارزش زمانی، اعتبار فقهی و حقوقی.

۱. مقدمه

از مهم‌ترین مباحث مطرح در علم اقتصاد و مدیریت مالی، ارزش زمانی پول است. بنیان بازارهای مالی اعم از بازار پول و سرمایه، بر اساس همین اندیشه پی‌ریزی شده است؛ به گونه‌ای که با حذف این نظریه، دلیل قابل توجهی برای ایجاد بازارهای مالی وجود نخواهد داشت. مطابق این اندیشه، پول در زمان حال نسبت به پول در زمان آینده، دارای ارزش بیشتری است؛ خواه اقتصاد با تورم روبه‌رو باشد و خواه نرخ تورم صفر بوده و قیمت‌ها در طول زمان ثابت باشد. در نظریه ارزش زمانی پول، با پذیرش نرخ ترجیح مثبت زمانی، بر عامل زمان به عنوان یکی از عناصر تأثیرگذار بر ارزش پول تأکید شده است. ارزش زمانی پول در اقتصاد متعارف، جایگاه ویژه و کاربردهای مهمی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: تنزیل جریان‌ات نقدی، ارزشیابی اوراق بهادار، ارزیابی و قیمت‌گذاری پروژه‌های اقتصادی، تعیین مقدار بهینه تخصیص منابع برای طرح‌های اقتصادی، تعیین نرخ بهره وام (ربا)، تعیین نرخ تنزیل دیون.

متأسفانه با وجود اهمیت این نظریه و کارکردهای متعدد آن در مدیریت مالی به ویژه در بازارهای مالی، هنوز در مورد جوانب مختلف آن، تحقیق و مطالعه‌ای مستقل از منظر فقهی - حقوقی صورت نگرفته است. فراوانی و فراگیری بازارهای مالی (پولی و سرمایه‌ای) و گستردگی فعالیت آن‌ها در کشورهای مختلف به ویژه کشورهای اسلامی،

اقتضا می کند که موضع شارع نسبت به مسائل گوناگون در این بازارها به درستی تعیین و تبیین شود. بررسی فقهی - حقوقی ارزش زمانی پول به عنوان مهم ترین رکن تشکیل بازارهای مالی، از مهم ترین گام‌هایی است که باید در این راستا برداشته شود. از این رو، اعتبارسنجی ارزش زمانی پول و گستره اعتبار آن از منظر فقه و حقوق، از جمله مسائل کلیدی و بنیادی حوزه فقه و حقوق اقتصادی است که راه را برای تبیین موضع فقه نسبت به سایر فعالیت‌های اقتصادی در بازارهای مالی اعم از پولی و سرمایه‌ای، هموار خواهد نمود.

همان گونه که گذشت، بررسی فقهی - حقوقی ارزش زمانی پول، کمتر مورد توجه محققان اقتصاد اسلامی در حوزه و دانشگاه قرار گرفته است. تنها رساله مستقل فارسی در این موضوع که نگارندگان از آن مطلع‌اند، رساله‌ای است با عنوان *ارزش زمانی پول از دیدگاه مدیریت مالی و فقه جعفری* که توسط محمد فطانت و با راهنمایی ایرج توتونچیان در سال ۱۳۷۶ و در دانشگاه امام صادق (ع) به رشته تحریر درآمده است. در این رساله به تصریح نویسنده، بیشتر به موضوع شناسی فقهی مسئله پرداخته شده و با تفکیک شرایط تورمی و غیر تورمی، صدق ارزش زمانی پول در حالت تورمی، قطعی و عقلی دانسته شده است (فطانت، ۱۳۷۶: ۱۹۲). نکته قابل تأمل در این رساله اینکه ارزش زمانی پول و ارزش پولی زمان، به اشتباه یکسان پنداشته شده‌اند (همان). محمد غیث نیز در سال ۱۴۲۷، رساله‌ای عربی با عنوان *نظریة الحسم الزمّنی فی الاقتصاد الاسلامی* در دانشگاه یرموک اردن به رشته تحریر درآورده است. وی نیز با یکسان‌انگاری ارزش پولی زمان و ارزش زمانی پول، به اثبات شرعیت تنزیل اوراق بهادار و دیون با توجه به ارزش زمانی پول پرداخته است. در این راستا در برخی مقالات نیز به موضوعاتی مرتبط با نظریه فوق پرداخته شده است؛ برای مثال، فرزین‌وش و ندیری (۱۳۸۱: ۱۴۹-۱۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی»، تفاوت قیمت نقد و نسیه را که در اسلام مقبول است، ناشی از وجود بهره طبیعی در اقتصاد دانسته‌اند؛ ولی در عین حال، حقیقت آن را چیزی غیر از ارزش زمانی پول معرفی کرده‌اند! (همان: ۱۸۰). تولمی و امیدی‌فرد (۱۴۰۰: ۱۲۵-۱۴۵) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد ادله فقهی اعتبار ارزش پولی زمان»، بدون اشاره به تفاوت ارزش زمانی پول و ارزش پولی زمان، صرفاً به

تبیین اشکالات تصویری و تصدیقی ارزش پولی زمان پرداخته‌اند. در کتاب *درس‌هایی در اقتصاد اسلامی* نیز قسمتی به سخنرانی محمد انس زرقا پیرامون ارزیابی طرح و تنزیل ارزش زمان اختصاص یافته است که وی فارغ از تحلیل فقهی و حقوقی، صرفاً در دو بخش به تبیین چستی تنزیل و معیارهای اسلامی ارزیابی طرح پرداخته است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۴۸۷). نظریه‌پردازان و کسراهی (۱۳۹۶: ۲۸۴) نیز در بخشی از فصل ششم کتابشان در ضمن سه صفحه، عدم محدودیت به کارگیری نرخ تنزیل در ارزیابی اقتصادی طرح‌ها از منظر اسلامی را بیان کرده‌اند. ولی آنچه جستار پیش رو را از سایر تحقیقات متمایز می‌سازد عبارت است از:

۱- بسیاری از محققان اقتصاد اسلامی، ارزش زمانی پول و ارزش پولی زمان را یکسان انگاشته و یا در مورد نسبت آن دو با یکدیگر سکوت کرده‌اند. در این نوشتار به تبیین تمایز مفهومی ارزش زمانی پول و ارزش پولی زمان پرداخته و نشان داده‌ایم که این دو از حیث اعتبار ملازم هم نمی‌باشند و از این رو با قبول عدم اعتبار شرعی ارزش پولی زمان، اما اعتبار شرعی ارزش زمانی پول قابل دفاع است.

۲- با تبیین اقسام موضوعات فقهی و حقوقی، به تبیین جایگاه موضوعی پول و ارزش زمانی آن در میان موضوعات فقهی حقوقی پرداخته و امکان بحث از ارزش زمانی پول از منظر اسلامی را به عنوان موضوعی انتزاعی از شیئی اعتباری، ثابت نموده‌ایم.

۳- نشان داده‌ایم که حوزه مباحث اقتصاد اثباتی و حوزه مباحث دستوری پیرامون نظریه ارزش زمانی پول، مرتبط با هم‌اند، ولی ملازم یکدیگر نیستند. به این دلیل، واضح می‌گردد که آمیختن و ملازم دانستن این دو در تحقیقات، موجب بروز اشکالاتی در بررسی نظریه گشته است. در این مقاله با تبیین وجود دو جهت اثباتی و دستوری برای نظریه، با تفکیک دو ساحت نظری و کارکردی نظریه نشان داده‌ایم که اثبات اعتبار مطلق مفاد نظریه ارزش زمانی پول، به معنای پذیرش مطلق کارکرد درآمدزایی آن در تمام عقود (حتی قرض) نمی‌باشد.

۴- در این مقاله در جهت بررسی اعتبار مفاد نظریه، به گردآوری و بررسی شواهد متعددی از مسائل فقهی و حقوقی مرتبط با ارزش زمانی پول پرداخته‌ایم که سایر مطالعات فاقد اکثر این شواهد هستند.

۵- در جهت تعیین گستره کارکرد نظریه، با محور قرار دادن تقسیم فعالیت‌های اقتصادی به انتفاعی و غیر انتفاعی، به ارائه قاعده‌ای کلی مبادرت نموده و در نتیجه نشان داده‌ایم که با وجود صدق مفهومی نظریه در هر دو گونه فعالیت، اما کارکرد درآمذزایی آن و به عبارتی کسب درآمد مستند به ارزش زمانی، منحصر در فعالیت‌های انتفاعی نظیر بیع و اجاره است و نه فعالیت‌های غیر انتفاعی نظیر قرض.

۶- مخالفان نظریه ارزش زمانی پول، مفاد آن را زمینه‌ساز توجیه ربا قلمداد کرده‌اند و موافقان نظریه با پذیرش مفاد آن، حرمت ربا را حکمی تبدیلی و استدلال‌ناپذیر دانسته‌اند. اما برخلاف این دو نظر، یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که از منظر فقهی، هم می‌توان به اعتبار مفاد نظریه ارزش زمانی پول ملتزم بود و هم حرمت ربا را مستدل دانست.

۲. تعریف ارزش زمانی پول

بسیاری از تصمیمات پولی و مالی برای انجام یا عدم انجام یک فعالیت اقتصادی، مبتنی بر مقایسه جریان‌های نقدی و پولی جاری در آن فعالیت اقتصادی می‌باشند. این مقایسه در صورتی ممکن است که جریان‌ات نقدی مصرفی و یا درآمدی در طی دوره‌های مختلف و در زمان‌های گوناگون قابل مقایسه باشند. بر اساس نظریه ارزش زمانی پول، ارزش پول بستگی به آن دارد که در چه زمانی ایجاد یا مصرف شده باشد و از این رو جریان‌های نقدی و پولی، هنگامی قابل مقایسه خواهند بود که با توجه به اختلاف آن‌ها در زمان مصرف یا به دست آمدنشان، تعدیل شوند (احمدپور و یحیی‌زاده‌فر، ۱۳۸۸: ۲۸۵). در این راستا، نظریه ارزش زمانی پول در صدد تبیین تفاوت ارزش جریان‌های پولی در زمان‌های مختلف است تا بتوان ارزش فعلی جریان آتی عایدی‌های مالی را اندازه‌گیری نمود (عیوضلو و حسینی، ۱۳۹۰: ۳۴۹). شالوده نظریه ارزش زمانی پول در علم اقتصاد و مدیریت مالی این است که ارزش پول در زمان‌های مختلف، متفاوت است و گاهی خلاصه می‌گوییم یک دلار سال آینده، ارزشی کمتر از یک دلار زمان حال دارد (میشکین، ۱۳۹۰: ۸۶). یک دلیل بسیار ساده این است که یک دلار دریافت‌شده در زمان حال را می‌توان سرمایه‌گذاری کرد، به طوری که در زمان آینده شما بیش از یک دلار

خواهید داشت. بنابراین با پذیرش این نظریه است که اشخاص ارزش پولی را که در زمان حال به دست می‌آورند، بیشتر از ارزش همان مقدار پولی می‌دانند که در آینده به دستشان می‌رسد (احمدپور و یحیی‌زاده‌فر، ۱۳۸۸: ۲۸۶).

۳. تمایز ارزش زمانی پول و ارزش پولی زمان

ارزش پولی زمان و ارزش زمانی پول، از جمله مهم‌ترین مسائل مطرح در مباحث پولی در علم اقتصادند. در این راستا، برخی این دو نوع ارزش را یکسان پنداشته‌اند (فطانت، ۱۳۷۶: ۱۳ و ۱۶)؛ در حالی که این یکسان‌نگاری ناصحیح است و این دو ارزش متمایزند.

توضیح اینکه مبتنی بر مسئله ارزش پولی زمان، عنصر زمان در اقتصاد دارای ارزش مالی بوده و می‌توان مانند سایر کالاها، قیمتی را برای آن در نظر گرفت و این قیمت را در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی و بازارهای پولی و مالی وارد و دارای اثر اقتصادی کرد. بر این اساس، یکی از رایج‌ترین وجوه توجه بهره در اقتصاد سرمایه‌داری آن است که بهره قرض را اجرت و قیمت زمان می‌دانند که متناسب با بازه زمانی قرض، نرخ‌های بهره متفاوتی در نظر گرفته می‌شود که قرض‌گیرنده باید به قرض‌دهنده پرداخت نماید (عربی و میثمی، ۱۳۹۷: ۳۷/۱). اما بر اساس نظریه ارزش زمانی پول و فارغ از بهاء‌مندی زمان، پول در زمان‌های مختلف ارزش یکسانی ندارد؛ بلکه پول زمان حال، دارای ارزش بیشتری نسبت به پول آینده است.

در واقع، نظریه ارزش زمانی پول، فارغ از بهاء‌مندی یا عدم بهاء‌مندی زمان، بر این نکته تأکید دارد که پول در زمان حال، ارزش بیشتری نسبت به پول در زمان آینده دارد؛ همچنان که ارزش پولی زمان هم فارغ از پذیرش یا عدم پذیرش تفاوت ارزش پول در طول زمان، زمان را مانند سایر کالاها دارای قیمت پولی دانسته و بر بهاء‌مندی آن تأکید دارد. نکته مهم اینکه به دلیل تفاوت موضوعی این دو مسئله، در اعتبار و عدم اعتبار شرعی آن‌ها ملازمه‌ای نیست و لذا با وجود عدم اعتبار شرعی ارزش پولی زمان به دلیل اشکالات متعدد تصوری و تصدیقی که بر آن وارد است (تولمی و امیدفر، ۱۴۰۰: ۱۲۵)، اما شواهد متعددی بر اعتبار شرعی ارزش زمانی پول موجود است.

۴. امکان‌سنجی بررسی فقهی ارزش زمانی پول

عناوینی که متعلق احکام شرعی هستند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: دسته اول، عناوین شرعی می‌باشند که یا اصل آن‌ها از ناحیه شرع، وضع و اعتبار شده است؛ مثل نماز و روزه، و یا حدود آن‌ها از سوی شرع مشخص گردیده است؛ مثل آب گُر و آب قلیل. دسته دوم، عناوین عرفی و عقلایی هستند که شارع در ایجاد عنوان و معنوی آن‌ها دخالتی ندارد. این عناوین عرفی و عقلایی خود بر سه قسم‌اند: قسم اول عناوینی که عرف و عقلا بر امور تکوینی موجود در خارج اطلاق می‌کنند؛ مانند عنوان آب و شراب. قسم دوم عناوینی که معنوی آن‌ها توسط عرف و عقلا وضع و اعتبار می‌گردد که به عنوان مثال می‌توان به پول اشاره کرد، که عقلا آن را به عنوان وسیله مبادله اعتبار کرده‌اند. قسم سوم عناوین انتزاعی که توسط عرف و عقلا، از نحوه به کارگیری و استفاده از اشیاء انتزاع می‌گردد؛ مثلاً عنوان مالیت برای گندم، که به دلیل مبادله آن توسط افراد جامعه، عنوان مال و مالیت از آن انتزاع می‌گردد (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۸).

با توجه به اقسام پیش گفته، پول موضوعی عرفی و عقلایی است که برای تنظیم و تسهیل روابط اقتصادی اعتبار شده و با توجه به نحوه کاربرد آن در میان افراد جامعه نیز عناوینی انتزاعی به آن ملحق گشته است که می‌توان از ارزش زمانی یاد کرد. ارزش زمانی عنوانی است انتزاعی که به دلیل لحاظ پاره‌ای از کارکردهای پول نظیر استعداد سرمایه‌گذاری آن در فعالیت‌های مختلف اقتصادی در طول زمان و یا با لحاظ عوامل اثرگذار بر ارزش آن نظیر تورم، به پول نسبت داده می‌شود. در واقع، وقتی می‌توان پول را در طول زمان در فعالیت‌های سودآور اقتصادی سرمایه‌گذاری و از آن کسب سود نمود و یا وقتی اقتصاد دچار تورم شده و قدرت خرید پول کاسته می‌شود، ارزش زمانی پول و یا همان زیادی ارزش پول حال نسبت به پول آینده انتزاع می‌شود. بنابراین پول به‌عنوان امری اعتباری که واجد عنوان انتزاعی ارزش زمانی نیز می‌باشد، موضوع احکام فقهی قرار می‌گیرد.

۵. لزوم تفکیک دو حوزه اثباتی و دستوری در بررسی نظریه

ارزش زمانی پول علاوه بر اینکه بیانگر یک مفهوم نظری در حوزه مدیریت مالی و علم اقتصاد است، نظریه‌ای است که مبتنی بر پذیرش آن، کارکردهای متعددی در اقتصاد و مدیریت مالی بر آن مترتب شده است. برخی از این کارکردها مشتمل بر تکنیک‌هایی است که ارزش فعلی دارایی‌های مختلف پولی و مالی را به دست می‌آورد که مهم‌ترین آن‌ها، ارزیابی طرح‌ها و پروژه‌های اقتصادی است (نظریه‌ور و کسرائی، ۱۳۹۶: ۹۵). همچنین مفاد این نظریه در تحلیل و توجیه برخی مسائل نظیر جواز بهره در قرض، زیادی قیمت نقد بر نسیه، تنزیل دیون و تعیین میزان هر یک استفاده شده است (فطانت، ۱۳۷۶: ۱۲۳ و ۱۲۵؛ غیث، ۱۴۲۷: ۶۸ و ۱۶۹). اما در این میان، آنچه بیشتر محل توجه است، مسئله توجیه و تجویز ربا در عقد قرض می‌باشد. حرمت ربای در قرض و رابطه آن با پذیرش یا عدم پذیرش ارزش زمانی پول، در واقع از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی محققان است تا جایی که برخی اندیشمندان اقتصاد اسلامی برای رهایی از افتادن در دام توجیه و تجویز ربا، اساساً ارزش زمانی پول را انکار نموده‌اند (توتونچیان، ۱۳۷۵: ۲۴۲).

بر این اساس از منظر مالی اسلامی، ارزش زمانی پول را هم می‌توان در حوزه مسائل اقتصاد اثباتی مطالعه کرد و در نتیجه صدق مفاد نظریه (ارزش بیشتر پول حال بر آینده) را بررسی نمود و هم می‌توان آن را در حوزه مسائل اقتصاد دستوری ملاحظه کرد و در نتیجه، جواز شرعی کسب درآمد در فعالیت‌های اقتصادی را با استناد به ارزش زمانی پول پژوهید. در این مقاله نیز با تفکیک این دو مقام، در گام اول به اعتبارسنجی مفاد این نظریه با توجه به آموزه‌های مالی اسلامی می‌پردازیم و در گام دیگر در راستای نقد کارکرد توجیهی و تجویزی ربا، گستره کارکردی آن را تعیین می‌نماییم.

۶. اعتبار ارزش زمانی پول در فقه

با توجه به عدم رواج ادبیات و اصطلاحات حاکم بر نظریه ارزش زمانی پول در میان فقها و حقوق‌دانان، نمی‌توان توقع داشت که ایشان به طور مستقیم به نظریه اشاره کرده باشند. اما در راستای اعتبارسنجی فقهی و حقوقی این نظریه می‌توان با ذکر

شواهدی در احکام مختلف فقهی و حقوقی، به حضور و اثرگذاری ارزش زمانی پول به عنوان امری مقبول نزد ایشان پی برد. یعنی هرچند تصریحی بر استناد احکام به این نظریه وجود ندارد، ولی تحلیل‌های ایشان در موارد متعدد مبتنی بر پذیرش ارزش زمانی پول است. در واقع، این شواهد نشانگر آن است که مفاد ارزش زمانی پول که بر زیادی ارزش پول حال بر پول آینده دلالت دارد، مرتکز و مورد قبول دانشمندان اسلامی بوده و مستند به این تفاوت ارزش، استدلال‌های فقهی و حقوقی متنوعی نیز بیان کرده‌اند. موضوع حکم در برخی شواهد ذیل، خصوص پول است و برخی دیگر مربوط به هر مالی اعم از پول و کالا است و در همه موارد مبتنی بر زیادت ارزش حال اموال نسبت به ارزش آتی آن‌هاست. در ادامه به مهم‌ترین مسائلی که می‌تواند دلیلی بر اعتبار ارزش زمانی پول باشد، اشاره می‌کنیم.

۱-۶. شرط تقابض در بیع صرف

از جمله شروط بیع صرف آن است که نقدین در مجلس عقد، قبض شوند و اگر قبض از جانب یک طرف با تأخیر انجام پذیرد، بیع باطل است (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲: ۵۴/۱۷). در جایی که نقدین همجنس باشند، علت این بطلان، ربوی شدن معامله است. در توضیح ربوی شدن چنین معامله‌ای گفته شده است که نقدی که به صورت حال قبض شده است، نسبت به نقدی که با تأخیر قبض شده است، زیاده دارد و این زیادت، موجب ربوی شدن معامله می‌شود. تحقق زیادتی در این مورد، زیادتی حکمی و به سبب اجل است که موجب می‌گردد نقد حال نسبت به نقد مؤجل، زیادت حکمی پیدا کند (غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۲۲/۲).

۲-۶. ضمانت دین مؤجل به صورت حال

از فروع مطرح در باب ضمانت، مسئله جواز یا عدم جواز ضمانت دین مؤجل به صورت حال است. مشهور فقها این گونه ضمانت را جایز می‌دانند و برخی بر جواز آن ادعای اجماع نموده‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۶۱/۱۶). اما در مقابل، برخی نظیر شیخ طوسی این گونه ضمانت را باطل می‌دانند؛ زیرا از منظر ایشان در ضمانت نباید فرع اقوی از اصل باشد و ضامن نمی‌تواند بیشتر از اصل دین ضمانت کند (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۴۱/۲).

البته با وجود این اختلاف اما همگی پذیرفته‌اند که دین حال، ارزش بیشتری نسبت به دین مؤجل دارد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۴۰/۹).

در تقویت نظر شیخ طوسی و توضیح چرایی ارزش بیشتر دین حال نسبت به مؤجل گفته شده است که آنچه به عنوان اصل دین بر مدیون واجب است، مؤجل است و اگر به صورت حال ضمانت شود، موجب زیادی فرع نسبت به اصل خواهد شد؛ زیرا حال شدن موجب زیادی و افزایش ارزش آن می‌شود، در حالی که این زیادت بر ذمه مدیون واجب نبوده است (حلی، ۱۴۱۳: ۴۷۰/۵).

در واقع اگر ضامن، دین مؤجل را به صورت حال ضمانت و پرداخت نماید، دین طلبکار را بیش از آنچه که وی مستحق است، ضامن شده است. این زیادی ارزش با وجود مقدار یکسان آن دو، ناشی از تأثیر زمان در تفاوت ارزش‌هاست که در نظریه ارزش زمانی پول به آن اشاره شده است.

۳-۶. حواله دیون مؤجل و حال به یکدیگر

از مسائل حواله، مسئله لزوم یا عدم لزوم تساوی دین محتال و محال‌الیه در حلول و تأجیل است. برخی توافق دو دین از نظر حال و مؤجل بودن را شرط دانسته‌اند و برخی آن را لازم نمی‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۱۷/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۴۵۸/۱۴). البته هر دو گروه پذیرفته‌اند که مال حال نسبت به مال مؤجل، اجود و با ارزش‌تر است؛ ولی مشهور فقها به جواز حواله دین حال به مؤجل و برعکس فتوا داده‌اند (مجاهد طباطبایی حائری، بی‌تا: ۱۵۷) که به نظر می‌رسد این فتوا به دلیل بنای عقد حواله بر ارفاق است. واضح است که این اختلاف ارزش حال و مؤجل، ناشی از ارزش زمانی است. در واقع، این اختلاف ناشی از تفاوت دین حال و مؤجل از جهت جیادت و ردائت است و متفرع بر این مسئله است که آیا می‌توان مال با ارزش‌تر را به مال کم‌ارزش‌تر و یا برعکس حواله داد یا خیر؟ (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۴۵۹/۱۴).

۴-۶. مصالحه دین مؤجل با مال نقدی کمتر

آیا طلبکار می‌تواند طلب مؤجل خود را با مالی نقدی، اما کمتر از مقدار مؤجل مصالحه نماید یا خیر؟ بسیاری از فقها این مصالحه را به صورت مطلق پذیرفته‌اند (عاملی

جزینی، ۱۴۱۷: ۳/۳۳۱). شهید اول این مصالحه را با شرایطی صحیح می‌داند و سه دلیل برای آن ذکر می‌کند. بر اساس دلیل سوم ایشان، جواز کمتر بودن مال نقدی از مال مؤجل به دلیل تفاوت زمان آن‌هاست؛ یعنی چون مال نقدی، حال است، می‌تواند در برابر مال مؤجل بیشتری مصالحه شود (همان)؛ همچنان که صاحب جواهر عقیده دارد که می‌توان کاستن از مقدار نقد را به دلیل تقابل آن با اجل دانست (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۵/۳۷). آنچه از بیان فقها در راستای تبیین صحت این گونه مصالحه به دست می‌آید این است که به دلیل کمتر بودن ارزش مال مؤجل نسبت به مال نقد، میزانی که به دلیل اجل از دین کاسته می‌شود، برای حفظ تعادل ارزش حال و آینده است و این یعنی پذیرفتن ارزش زمانی.

۵-۶. لزوم بیان اجل در بیع مرابحه

بنا بر نظر فقیهان، اگر شخص کالایی را به اجل (نسیه) خریده باشد و بخواهد آن کالا را به یکی از گونه‌های مرابحه، تولیه یا مواضعه بفروشد، باید علاوه بر بیان میزان ثمنی که کالا را با آن مقدار خریده است، مشتری را از مؤجل بودن بیع خود آگاه کند؛ در غیر این صورت، مشتری حق خیار تدلیس دارد. دلیل ثبوت خیار آن است که مبتنی بر قاعده «للاجل قسط من الثمن»، مخفی کردن اجل، در حقیقت مخفی کردن ثمن واقعی است که موجب تدلیس و فریب مشتری می‌گردد (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۲/۳۸۹؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۳/۲۲۶). تدلیسی که مدّ نظر قائلان می‌باشد، به دلیل تأثیری است که زمان در میزان ارزش ثمن حال و مؤجل دارد. در واقع ثمن نسیه که با بیع کالا را با آن خریده است، ارزش کمتری نسبت به همان میزان ثمن نقد دارد؛ ولی با بیع با کتمان مؤجل بودن ثمن، مشتری را فریفته است، به گونه‌ای که مشتری کالای مورد نظر را دارای ارزش بیشتری از آنچه واقعیت دارد، می‌پندارد. به عبارتی دیگر، با بیع با عدم بیان اجل، از بیان ارزش واقعی قیمت کالا اجتناب کرده است و حال آنکه در بیع مرابحه، با بیع باید قیمت و ارزش واقعی خرید کالا را به مشتری بگوید.

در تأیید این مطلب می‌توان به کلام شعرانی در ذیل روایتی در این باب اشاره کرد. مطابق روایتی از امام صادق علیه السلام که در منابع معتبری نظیر اصول کافی و من لایحضره الفقیه

آمده است:

«اگر کسی کالایی را به صورت نسیه بخرد و بخواهد همان کالا را به صورت مرابحه‌ای بفروشد، برای مشتری نیز همان اجل ثابت می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۹۸/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۱۳/۳).

به باور شعرانی، هرچند مطابق ظاهر روایت، اگر کسی کالایی را به صورت نسیه بخرد و بخواهد آن را به صورت مرابحه‌ای بفروشد، باید بیع مرابحه‌ای به صورت نسیه انجام شود؛ حتی اگر طرفین بیع هم قصد نسیه نکرده باشند! ولی هیچ یک از فقها به این مطلب فتوا نداده و به این روایت عمل نکرده است. از این رو، وی به بیان مراد روایت از دیدگاه خود پرداخته و می‌نویسد: مراد روایت این است که بایع در بیع مرابحه باید به مؤجل بودن بیع اولش تصریح کند و برای نقدی فروختن کالایش متناسب با اجلی که در بیع اول داشته است، از ثمن معامله در بیع مرابحه‌ای دوم کم کند. بنابراین اگر بایع کالایش را مثلاً هشتاد دینار و به صورت نسیه خریده باشد، مشتری می‌تواند در بیع مرابحه از میزان ثمن کم کند و همان کالا را به صورت نقدی به هفتاد دینار از فروشنده بخرد (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۶۸/۱۰).

۶-۶. شرط قبض ثمن در بیع سلف

یکی از شرایط صحت بیع سلف، قبض تمام ثمن قبل از تفرق است. از این رو اگر بخشی از ثمن نقد و بخش دیگر مؤجل باشد - مثلاً نصف نقد و نصف مؤجل باشد - مطابق قول مشهور، بیع سلف نسبت به تمام ثمن باطل می‌شود (جبعی عاملی، ۱۴۲۲: ۳۸۵). بطلان بیع نسبت به نیمی از ثمن که مؤجل است، به دلیل عدم رعایت شرط پیش گفته - لزوم قبض ثمن قبل از تفرق - می‌باشد؛ اما بطلان بیع نسبت به نصف دیگر ثمن که نقداً دریافت می‌شود، به دلیل جهل به مقدار مبیعی است که در برابر آن قرار می‌گیرد. شهید ثانی در توضیح چگونگی وقوع این جهل، به زیادت‌تر بودن مقدار مبیعی که در برابر ثمن نقد قرار می‌گیرد، اشاره نموده است. مطابق بیان شهید ثانی، هرچند متبایعین قصد کرده‌اند تمام مبیع را در برابر تمام ثمن مبادله نمایند، اما با توجه به اینکه مقداری از ثمن نقد و مقداری از آن نسیه است، مقدار مبیعی که در برابر ثمن نقد قرار می‌گیرد،

بیش از مقداری خواهد بود که در برابر ثمن مؤجل است؛ و با وجود بطلان بیع در ثمن مؤجل، مقدار مبیعی که لازم است در برابر ثمن نقد قرار گیرد، نامعلوم می‌گردد. نامعلوم بودن میزان مبیع موجب بطلان بیع می‌گردد؛ زیرا علم به مقدار مبیع از شرایط صحت بیع است (همان).

در بیان شهید ثانی، مقدار مبیعی که در برابر پنجاه درهم نقد قرار می‌گیرد، بیشتر از مقدار مبیعی است که در برابر پنجاه درهم مؤجل است. این تفاوت مقدار مبیع با وجود یکسان بودن ثمنی که مقابل آنهاست، نشان‌دهنده ارزش بیشتری است که ثمن حال بر ثمن آینده دارد و این چیزی نیست جز همان ارزش زمانی پول.

۶-۷. بطلان بیع سلف در ائمان

از جمله مسائل بیع سلف که شاهدی بر ارزش زمانی پول است، مسئله بیع ائمان متمائل (مثلاً دو دینار در برابر دو دینار) به صورت سلف است. این بیع از منظر فقها باطل است.

محقق کرکی در توضیح چرایی این بطلان می‌نویسد: علاوه بر اینکه شرط تقابض در مجلس، در خصوص ائمان رعایت نشده است، همچنین زیادت حکمیه‌ای که ناشی از مؤجل بودن یکی از طرفین است، موجب تحقق ربا و بطلان این بیع می‌گردد؛ زیرا ثمن نقدی نسبت به ثمن مؤجل زیاده دارد و با تبادل آنها، ربای معاملی محقق می‌گردد (کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۷۱۷/۱۳). همان گونه که واضح است، زیادتی ارزش ثمن نقد بر مؤجل نزد ایشان مسلم بوده است.

۶-۸. اخذ حق شفعه با ثمن مؤجل

مطابق نظر مشهور، هر گاه یکی از دو شریک، سهم خود از کالای مشترک را در برابر ثمنی مؤجل بفروشد، اخذ به شفعه توسط شریک دیگر به صورت فوری صورت می‌گیرد؛ اما ثمن به همان صورت مؤجل بر عهده شفیع خواهد آمد و نه به صورت نقدی و معجل (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۲۰/۳۳۳).

در تبیین چرایی این حکم گفته شده است که شفیع به منزله مشتری است و از این رو در صورتی که شفیع بخواهد حق شفعه خود را استیفا نماید، همان ثمنی بر عهده او

می‌آید که بر عهده مشتری بوده است و با توجه به اینکه ثمن مشتری مؤجل بوده است، ثمن شفیع نیز مؤجل خواهد بود و در غیر این صورت و اگر شفیع ملزم به پرداخت نقدی ثمن شود، لازمه‌اش زیادتی ثمن شفیع نسبت به مشتری خواهد بود؛ زیرا ثمن نقدی نسبت به ثمن مؤجل زیادت دارد و نمی‌توان شفیع را به پرداخت زیادتر ملزم نمود (همان).

۹-۶. نکاح یا مهر زن

از جمله مسائل مطرح در باب نکاح، میزان مهر زن مفوضه‌ای است که به دلیلی، مستحق مهرالمثل شود. توضیح مطلب اینکه هر گاه نکاح به صورت تفویضی بوده و مهر در ضمن عقد نکاح ذکر نشود، در شرایطی مثل وطی یا حکم حاکم، مهرالمثل برای زن ثابت می‌شود. حال اگر عادت و عرف بر این باشد که مهرالمثل زنان، مبلغ معینی مثلاً هزار درهم به صورت مؤجل باشد، این مقدار اجل در مورد مهرالمثل زن مفوضه ثابت نمی‌شود؛ زیرا مهرالمثل ملحق به قیمت متلفات شده و همیشه حالّ و نقد است. با توجه به این نکته، فقها فتوا داده‌اند که برای محاسبه مهرالمثل زن مفوضه باید مبلغ متعارفی از میزان مهر مؤجل نسبت به مهر حالّ کاسته شود تا ارزش این دو برابر گردد (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۴۱/۷). همان گونه که ملاحظه می‌شود، این فرع فقهی و فتوای مشهور نیز مبتنی بر پذیرش ارزش زمانی پول است.

۱۰-۶. ربای معاملی نسبی

در فقه اسلامی، ربا به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: ربای قرضی و ربای معاملی. ربای معاملی نیز به دو قسم نقد و نسبی تقسیم می‌شود. ربای معاملی نسبی در موردی محقق است که دو شیء ربوی همجنس (مکیل و موزون) به صورت نسبی معامله شوند؛ اعم از اینکه مقدارشان مساوی باشد یا یکی بر دیگری زیادت داشته باشد. مبتنی بر این توضیحات، اگر دو کالای همجنس و مساوی به صورت نسبی معامله شوند، ربای معاملی نسبی محقق می‌شود. دلیل تحقق ربا، وجود زیادت است؛ زیرا کالای نقدی نسبت به کالای مؤجل، زیاده حکمی دارد. تحقق این زیادتی به سبب اجلی است که برای کالای مؤجل قرار داده شده است و موجب می‌گردد که ارزش آن نسبت به

کالای نقد کمتر گردد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۵۹/۸). به عبارتی دیگر، چون طرف نقد و حاضر دارای ارزشی بیش از طرف مؤجل و آتی است، ربای معاملی نسیه محقق می‌شود. واضح است که این استدلال مبتنی بر پذیرش ارزش زمانی است و هرچند بر ارزش زمانی کالاها دلالت دارد و نه پول، اما اگر پول را نماینده همه کالاها بدانیم، می‌توان از این فرع نیز ارزش زمانی پول را برداشت نمود.

۱۱-۶. جواز فسخ بیع نسیه با موت مدیون

از جمله اسباب حلول دین، موت مدیون است؛ یعنی با مرگ وی، دیون او حال می‌شود و بر ورثه واجب است که آن را ادا نمایند. مبتنی بر این مطلب، اگر شخصی کالایی را به صورت نسیه بخرد و قبل از رسیدن زمان آن بمیرد، مطابق برخی فتاوا، برای ورثه خیار فسخ بیع ثابت می‌شود (جعی عاملی، ۱۴۱۳: ۲۲۳/۳). در تبیین چرایی این حکم گفته شده است که با از دست رفتن اجل و حال شدن دین، ضرر متوجه ورثه می‌شود؛ زیرا اجل از دست‌رفته، سهمی از ثمن را دارا بوده است (همان). در نتیجه مطابق این فتوا، ضرر وارد بر ورثه، ناشی از زیادت ارزش ثمن نقد نسبت به مؤجل است که بر ورثه واجب است پرداخت کنند.

۱۲-۶. تعجیل دین به مقدار کمتر

از جمله شواهدی که می‌توان بر صدق مفاد نظریه ارزش زمانی پول در فقه اقامه نمود، مسئله‌ای در باب دیون است که با عناوینی نظیر «تعجیل المؤجل بالنقصان»، «حطیظه» و «ابراء» از آن یاد می‌شود. طبق این مسئله و مطابق با روایات صحیحه متعدد، اتفاق فقها بر این است که طلبکار با رضایت مدیون می‌تواند مقداری از دین و طلب خود را کم کرده و زمان ادای دین را جلو بیندازد (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۲۰/۲۳). توضیح اینکه گاهی شخص طلبکار برای اینکه زودتر طلبش را از بدهکار وصول کند، حاضر است مقداری از اصل طلب خود بکاهد و از بدهکار بخواهد تا زودتر از اجل توافق‌شده، دین خود را ادا نماید. این عمل مطابق فتوای مشهور جایز بوده و بدهکار می‌تواند با پرداخت مقداری کمتر و در زمانی زودتر، دین خود را ادا کرده و نسبت به دین بری شود (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۴۴/۸).

این مطلب را نیز می‌توان نشانه‌ای بر اعتبار شرعی ارزش زمانی پول دانست. توضیح اینکه طلبکار قصد دارد در زمانی زودتر از مهلت مقرر، دین خود را طلب کند و به جای پول کم ارزش‌تر آتی، پولی با ارزش بیشتر را در زمان حال یا نزدیک‌تر به زمان حال دریافت نماید. بر این اساس است که طلبکار متناسب با زمانی که از اجل کاسته می‌شود، از میزان دین نیز کم نموده و مقدار کمتری نسبت به اصل دین خود طلب می‌کند تا تساوی ارزش دینی که طلب داشته است، با مقداری که دریافت می‌کند، رعایت گردد. طبق این تحلیل، میزان کاسته‌شده از دین، نشان‌دهنده ارزش زمانی بیشتری است که پول حال نسبت به پول مؤجل دارد. این تحلیل نیز شهادی بر پذیرش ارزش زمانی پول قلمداد می‌گردد.

از مجموع شواهد فوق، به وضوح می‌توان به اعتبار مفاد نظریه ارزش زمانی پول پی برد. ولی در ادامه به برخی شواهد حقوقی نیز اشاره می‌کنیم.

۷. شواهد اعتبار ارزش زمانی پول در حقوق

۱-۷. تهاتر دین

از جمله شواهد حقوقی بر اعتبار ارزش زمانی پول، موضوع تهاتر در ماده ۲۹۶ قانون مدنی است. مطابق این ماده، یکی از شرایط صحت تهاتر آن است که زمان تأدیة دو دین یکی باشد. شارحان حقوق مدنی در مقام توضیح این شرط، به تفاوت ارزش دین در دو زمان مختلف تصریح نموده‌اند. از منظر ایشان، دو دینی که زمان تأدیة آنها مختلف است، از لحاظ ارزش متفاوت‌اند؛ چون مدت تأدیة در ارزش طلب تأثیر دارد. از این رو، ارزش طلبی که موعود پرداخت آن یک ماه دیگر است، با ارزش طلبی به همان مبلغ که موعود پرداخت آن پنج سال دیگر است، اختلاف فاحش دارد (طاهری، ۱۴۱۸: ۱۸۶/۲). مبتنی بر این ماده حقوقی است که حقوق‌دانان معتقدند هر گاه تاجری از دیگری صد هزار ریال قرض کند که پس از شش ماه تأدیة نماید و پس از پنج ماه، طلبکار از تاجر مزبور معادل مبلغ صد هزار ریال مال‌التجاره بخرد که پول آن را نقداً بپردازد، تهاتر در آن زمان حاصل نمی‌شود (امامی، بی‌تا: ۳۴۳/۱).

۲-۷. حلول دین مفلس

از دیگر شواهد حقوقی اعتبار ارزش زمانی پول، ماده ۴۲۱ قانون تجارت است که مطابق آن، هر گاه حکم ورشکستگی تاجری صادر شود، قروض مؤجل وی حال می‌شود، ولی این حال شدن با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت و اجل می‌باشد (همان: ۲۰۹/۲). بنابراین از منظر حقوق دانان، در اثر حکم ورشکستگی، تمام دیون مؤجل شخص حال می‌شود و نظر به وضعیت تجاری و به اعتبار مدتی که دیون حال می‌گردد، رعایت تخفیف لازم می‌باشد و از طلب‌های مؤجل به نسبت مدت باید تنزیل و کم شود؛ زیرا مدت در میزان ارزش دین و طلب مؤثر است (همان).

۳-۷. شرط مجهول

در خیار شرط، مضبوط بودن اجل و محفوظ بودن آن از زیاده و نقصان، شرط صحت این خیار است و از این رو، خیار شرطی که در زمانش احتمال زیاده و نقصان می‌رود -مانند زمان بازگشت حاجیان- غیر صحیح و چنین عقدی باطل است (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۴۱/۱۱). بر همین اساس مطابق ماده ۲۳۳ قانون مدنی، از جمله شروطی که باطل و موجب بطلان عقد می‌باشد، شرط مجهولی است که جهل به آن موجب جهل به عوضین گردد. در این راستا می‌توان به ماده ۴۰۱ ق.م. اشاره نمود که بر اساس آن، اگر برای خیار شرط، مدت معین نشده باشد، هم شرط خیار و هم بیع باطل است؛ زیرا وجود خیار شرط در بیع، در ارزش مبیع اثر بسزایی دارد؛ چون هر گاه خیار شرط به نفع بایع باشد، طبق ماده ۴۶۰ ق.م.: «در بیع شرط، مشتری نمی‌تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید». در این صورت، اگر مدت شرط مجهول باشد، موجب تنزل ارزش مبیع برای مشتری به مقدار نامعلومی می‌گردد و هر گاه خیار به نفع مشتری باشد، بایع باید در مدت مجهولی ثمن‌المثل را آماده نگهدارد که اگر مشتری از حق فسخ خود استفاده نمود، آن را به او رد کند و این امر سبب فزونی ارزش مبیع برای مشتری به مقدار نامعلومی می‌شود. بنابراین، مقدار تنزل و ترقی ارزش مبیع به نسبت کوتاهی و درازی مدت خیار فرق می‌کند و در صورتی که مدت خیار مجهول باشد، جهل آن در احد عوضین، یعنی ثمن تسری می‌نماید (طاهری، ۱۴۱۸: ۱۳۰/۴).

۸. اقسام معاملات و بررسی فقهی گستره کارکرد ارزش زمانی پول

دانستیم که زیادی ارزش پول حال بر آتی، مورد پذیرش فقه و حقوق است. اما آیا ارزش زمانی پول در همه فعالیت‌های اقتصادی و در تمام عقود فقهی باب معاملات، دارای کارکرد و نقشی یکسان است؟ در این بخش با بیان اقسام مختلف عقود معاملی و با تحلیل ماهیت فقهی این عقود، به بررسی نقش ارزش زمانی پول در این عقود پرداخته و به کشف گستره کارکرد ارزش زمانی پول می‌پردازیم.

یکی از مهم‌ترین گام‌ها در بررسی و تعیین گستره نقش آفرینی ارزش زمانی پول در ابواب مختلف معاملات و فعالیت‌های اقتصادی آن است که اقسام عملیات‌های اقتصادی که در ضمن عقود و ایقاعات مختلف فقهی گرد آمده‌اند، به گونه‌ای تقسیم‌بندی گردند که در تناسب و ارتباط با بحث ارزش زمانی پول باشند.

عنصر ارزش در مباحث اقتصادی و مدیریت مالی، در قالب مقادیر کمی و به عنوان ارزش مبادلی و یا همان قیمت‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس با توجه به محوریت بحث ارزش در نظریه ارزش زمانی پول و لزوم توجه به این عنصر اساسی در اثرگذاری و نقش آفرینی این نظریه در عملیات‌های اقتصادی و تجاری، می‌توان انواع معاملات و فعالیت‌های اقتصادی را از جهت لحاظ یا عدم لحاظ ارزش مبادلی در آن‌ها به دو قسم تقسیم نمود: ۱- فعالیت‌های اقتصادی انتفاعی (استثماری)؛ ۲- فعالیت‌های اقتصادی غیر انتفاعی (غیر استثماری).

معاملات استثماری، آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی‌اند که به قصد کسب منفعت و سود مالی انجام می‌شوند. اساس شکل‌گیری این گونه فعالیت‌ها بر اساس انتفاع و بهره‌مندی اقتصادی است و لذا فعالان این عرصه برای رسیدن به بیشترین نفع و سود اقتصادی تلاش می‌کنند. عقود نظیر بیع، مضاربه و اجاره در زمره این دسته از فعالیت‌های اقتصادی می‌باشند. در بیع، فروشنده سعی می‌کند کالایش را به قیمتی بفروشد که از بیشترین سود بهره‌مند شود و خریدار نیز مراقبت می‌کند که بهترین کالای مورد نیاز خود را با مناسب‌ترین قیمت خریداری کند. به عبارتی واضح‌تر، در بیع دو مال به عنوان مبیع و ثمن با هم مبادله می‌شود و هدف در آن سودجویی و زیاده‌طلبی

است (کاتوزیان، ۱۳۵۳: ۴۴۱). در مضاربه نیز مالک سرمایه، به امید رسیدن به درآمد و سود بیشتر از عامل می‌خواهد که با سرمایه کار کند و عامل نیز به غرض کسب سود، وارد این فعالیت می‌شود. از این رو به موجب مواد ۵۴۸ و ۵۴۹ قانون مدنی، عامل باید در سود معامله بر طبق پیمان مضاربه یا به نسبتی که عرف معین می‌کند، شریک شود. در اجاره نیز قضیه به همین قرار است؛ یعنی موجر منافع کالای خویش را به مستأجر داده و از وی با دریافت مبلغ اجاره، کسب درآمد می‌کند و مستأجر نیز در مقابل منفعی که به ملکیت وی درآمده است، به موجر اجرت پرداخت می‌کند. وجود عوض، از عناصر اصلی عقد اجاره است و به همین جهت، عدم تعیین اجاره یا توافق درباره بی‌عوض بودن اجاره، عقد را باطل می‌کند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳: ۳۹؛ کاتوزیان، ۱۳۵۳: ۲۴۰).

در فعالیت‌های استثماری، قیمت و ارزش مبادلی موضوع مورد معامله، دارای نقش اساسی و محوری است و از این رو به عنوان مثال در بیع می‌بینیم که هر طرف سعی می‌کند تا مالی را که به دست می‌آورد از آنچه داده با ارزش‌تر باشد (کاتوزیان، ۱۳۵۳: ۱۶). هرچند موضوعات معاملات انتفاعی متنوع بوده و شامل اعیان و کالاها در مثل عقد بیع، منافع در مثل عقد اجاره، و اعمال در جعاله می‌باشد، ولی در همه این موارد، فعالان اقتصادی نسبت به عوامل مؤثر بر افزایش یا کاهش قیمت‌ها و ارزش مبادلی دقت نظر داشته و آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ می‌نمایند.

اما معاملات غیر انتفاعی، آن دسته از فعالیت‌های معاملی‌اند که جنبه تجاری و سودآوری ندارند و اساس تشکیل و انعقاد آن‌ها بر سودآوری مالی و درآمدزایی نیست؛ بلکه غرض در این فعالیت‌ها احسان می‌باشد. وقف، عاریه، ضمان، هبه غیر معوض، وصیت تملیکی و قرض، از جمله این عقودند که غرض در آن‌ها، نیکوکاری و یا انجام وظایف دوستی است (امامی، بی‌تا: ۳۲/۴). نکته مهمی که در این گونه فعالیت‌های اقتصادی باید مدنظر باشد این است که اساساً به ارزش مبادلی اشیاء و قیمت پولی آن‌ها در این عقود، نگاه استثماری و درآمدزایی نمی‌شود. بنابراین اگر شخص کالای ارزشمند و گرانبهایی را وقف یا وصیت کند و یا به صورت قرض یا عاریه به دیگری دهد، نمی‌تواند در این عقود، ارزش مبادلی آن کالاها را به عنوان منشأ و مجوز استثمار و کسب منفعت و سود مالی مورد توجه قرار دهد؛ برای مثال، وقف از عقود احسانی و

از عقود غیر معوضی است که به دلیل اعتبار قصد قربت در آن، مانند عبادات است (کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۳۰۴/۴ و ۱۳۵/۹) و نمی‌توان در آن شرط عوض نمود (طاهری، ۱۴۱۸: ۲۳۶/۱) و شرط عوض بر خلاف مقتضای آن است (امامی، بی‌تا: ۵۸/۱). علاوه بر آنکه قصد تقرب منافات دارد با اینکه مالک در مقابل وقف، عوض قرار دهد و آن را به عنوان فعالیت تجاری و معاوضی و برای کسب نفع خود منعقد سازد (همان). عاریه نیز عقدی تبرعی و بدون عوض است (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۱۳۵/۲) که به موجب آن، مالک به دیگری اجازه می‌دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود (همو، ۱۴۱۸: ۱۵۱/۱) و از این رو، عملی استثماری و سودآور نمی‌باشد.

از مهم‌ترین عقود غیر انتفاعی و غیر استثماری قرض است. قرض وسیله‌ای برای تعاون اجتماعی است که در آن، مفهوم دادوستد و معامله و سودجویی راه ندارد و اسلام با حرام کردن ربا، آن را از آرایش‌های مادی و سودجویی دور ساخته است (کاتوزیان، ۱۳۵۳: ۱۶ و ۴۳۹). از نظر تاریخی، عقد قرض به دور از شائبه‌های سودجویی و بیشتر برای کمک به هم‌نوع و تعاون به وجود آمده است. قبل از پیدایش نظام سرمایه‌داری و صنعتی شدن کشورها و در زمانی که نیاز به سرمایه‌های بزرگ همانند امروز احساس نمی‌شد، به طور معمول، هدف وام‌دهنده این نبود که به وسیله قرض، سود تازه‌ای به دست آورد و وام‌گیرنده نیز نمی‌خواست از این راه تحصیل سرمایه نماید. لذا مبنای قرض بر نوعی احسان و دستگیری از نیازمندان بود؛ احسانی که پذیرنده آن، احساس شرمساری نکند و بار دمی مثل آنچه که گرفته است، بار منتهی به دوش نکشد. به همین جهت، قانون‌گذار قرض را بیشتر به عنوان وسیله تعاون اجتماعی می‌پذیرفت تا یک عامل اقتصادی (طاهری، ۱۴۱۸: ۳۷۶/۴) و از این رو در شرع، علاوه بر تأکید بر قرض‌الحسنه، هر گونه قرض ربوی به شدت تحریم شده است. در واقع، اسلام نمی‌خواهد عملیات قرض که از عقود احسانی است، از این کارکردش خارج شود و دستاویزی برای کسب سود و درآمد قرار گیرد. اهمیت حفظ جایگاه احسانی عقد قرض و لزوم جلوگیری از استثماری شدن این عقد تا جایی است که اگر مال مقروضی که در جهت اصطناع معروف و کمک به هم‌نوع بر اساس طبیعت اولیه عقد قرض برای رفع احتیاجات مصرفی در نظر گرفته شده است، برای رفع احتیاجات سرمایه‌ای مورد استفاده قرار گیرد و مقترض

برای انجام کار تولیدی و درآمدزا قرض گرفته باشد، باز هم نمی‌توان در ذیل عملیات حقوقی عقد قرض، ربا و زیاده را که به عنوان ربای تولیدی معروف است، جایز دانست. در واقع با توجه به این تقسیم می‌بینیم که افراد در فعالیت‌های استثماری در جهت استثمار و کسب سود و منفعت بیشتر، عوامل مؤثر بر میزان ارزش مبادلی و عناصر تغییردهنده قیمت را مورد توجه ویژه خود قرار می‌دهند که زمان پرداخت و دریافت ثمن نیز از مهم‌ترین این عوامل است. برای مثال در بیع نسبه غالباً فروشندگان، قیمتی بیش از قیمت نقد قرار می‌دهند. این زیادی قیمت ناشی از تأثیری است که زمان پرداخت ثمن در تعیین قیمت کالا دارد. این رفتار اقتصادی، رفتار طبیعی فعالان بازار بوده و نه تنها مورد نهی شارع نیست، بلکه مورد امضاء شارع هم هست (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۶/۱۸) و از نظر فقهی نیز صحیح و بی‌اشکال است (جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۵۱۲/۳) و از جمله شواهد اعتبار ارزش زمانی پول است؛ زیرا علت این تفاوت قیمت، ارزش زمانی است (فطانت، ۱۳۷۶: ۱۲۷). بر این اساس، ارزش زمانی پول که بر تفاوت ارزش پول در طول زمان دلالت دارد، به عنوان یکی از عوامل اثرگذار بر تعیین و تغییر قیمت‌ها، در فعالیت‌های استثماری نقش آفرین و معتبر خواهد بود؛ همچنان که شواهد پیش‌گفته فقهی و حقوقی نشان از آن دارد که مفاد نظریه و نقش آن در این دسته از فعالیت‌های استثماری پذیرفته شده و در نوع رفتارها و تصمیمات اقتصادی فعالان این حوزه نقش آفرین است.

از سوی دیگر، مفاد این نظریه نمی‌تواند در فعالیت‌های غیر استثماری به ویژه قرض به عنوان مستند و دستاویزی در جهت کسب درآمد و سود اقتصادی به کار آید؛ زیرا اساساً در ماهیت این فعالیت‌ها، ارزش مبادلی اشیاء در راستای استثمار و سودآوری لحاظ نشده است. حرمت ربای قرضی و عدم جواز اخذ زیاده در قرض، علی‌رغم اینکه مقترض مبلغ قرض گرفته‌شده را پس از گذشت یک دوره زمانی بازپرداخت می‌کند، از شواهد عدم جواز کارکرد ارزش زمانی پول در جهت کسب درآمد و سود در قرض است؛ یعنی با وجود اینکه ارزش پول حال بیش از پول آتی است، اما شخص نمی‌تواند مستند به این ارزش زمانی، دریافت زیاده و بهره‌ای را که سود و منفعت برای قرض‌دهنده به حساب آید، در قرض شرط کند. این نشان از آن دارد که هرچند از منظر

حوزه مفهومی و اثباتی مباحث مالی اسلامی، زیادی ارزش پول حال بر آینده حتی در قرض نیز مقبول است، اما از جهت دستوری و حوزه بایدها و نبایدهای مالی اسلامی، شارع این اجازه را نمی‌دهد که از این تفاوت ارزش در عقود غیر انتفاعی و غیر استثماری بتوان سودی کسب نمود. با تفکیک این دو مقام از بحث نمایان می‌شود که اساساً یکی از وجوه احسانی بودن عقد قرض نیز مبتنی بر پذیرش ارزش زمانی است که قرض‌دهنده پول حاضر با ارزش بیشتر را قرض می‌دهد و پول آتی با ارزش کمتر را پس می‌گیرد. البته نباید از این نکته مهم غفلت نمود که ارزش زمانی پول، هرچند در عقود غیر انتفاعی نمی‌تواند منشأ و مجوز کسب سود و درآمد باشد، ولی ممکن است برای ممانعت از ضرر به صاحب پول، در معاملات غیر انتفاعی مانند قرض لحاظ شود. به عبارتی دیگر در فعالیت‌های غیر استثماری که فاقد اغراض منفعت‌طلبانه بوده و در راستای کسب درآمد نمی‌باشند، ارزش مبادلی در شرایطی خاص مورد توجه قرار می‌گیرد که برای جلوگیری از ورود ضرر به دیگری است و نه برای جلب نفع و کسب سود برای شخص؛ نظیر مواردی که ذمه شخص از جبران کالایی مثلی، به قیمت یا ارزش مبادلی آن مال منتقل شود که در این حالت، انتقال به قیمت و الزام ضامن به پرداخت ارزش مبادلی مال مضمونه، به جهت ایجاد درآمد برای مضمون‌له نیست، بلکه برای جلوگیری از وارد شدن ضرر و خسارت به اوست (انصاری، ۱۴۱۵: ۱/۴۱۰؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۶۴)؛ همچنان که در قرض یک کالای مثلی نیز اگر مثل آن کالا نایاب گردد، با وجود غیر انتفاعی بودن عقد قرض اما بر مقتضی لازم است که قیمت و ارزش آن کالا را به مقرض ادا کند. همچنین مسئله جبران کاهش ارزش پول در قرض نیز که برخی به آن معتقدند، در همین راستا تعریف می‌گردد که نیازمند تحقیقی مستقل است.

نتیجه‌گیری

ارزش پولی زمان و ارزش زمانی پول، دو نظریه با دو موضوع متفاوت هستند که برخی به اشتباه آن‌ها را یکسان انگاشته‌اند. نظریه اول بر بهاء‌مندی زمان دلالت دارد و دومی بر ارزش بیشتر پول حال بر آینده. فارغ از اعتبار یا عدم اعتبار ارزش پولی زمان که خارج از موضوع این تحقیق است، می‌توان به بررسی اعتبار ارزش زمانی پول در

مالی اسلامی پرداخت. برخی اندیشمندان اسلامی برای رهایی از افتادن در دام توجیه ربا، مفاد ارزش زمانی پول را انکار نموده‌اند؛ زیرا در گمان آن‌ها، پذیرش زیادی ارزش پول حال بر آتی، مجوزی برای جواز اخذ زیاده در قرض خواهد شد (دسته اول). در مقابل، گروهی دیگر ناچار از پذیرش مفاد آن گشته‌اند، ولی حرمت ربا در شرع را در تضاد با نظریه ارزش زمانی و امری صرفاً تعبدی پنداشته‌اند. از منظر ایشان، پذیرش زیادی ارزش پول حال بر آتی، علی‌القاعده باید اخذ زیاده در قرض را جایز نماید که البته تعبداً و به دلیل آیات و روایات، این زیاده حرام شده است (دسته دوم). این اختلاف در اندیشه، ناشی از آمیختن مباحث حوزه مفهومی نظریه ارزش زمانی پول و مباحث مربوط با حوزه کارکردی آن است؛ زیرا ارزش زمانی پول را هم می‌توان در حوزه مسائل اقتصادی اثباتی مطالعه کرد و در نتیجه صدق مفاد نظریه (ارزش بیشتر پول حال بر آینده) را بررسی نمود و هم می‌توان آن را در حوزه مسائل اقتصادی دستوری ملاحظه کرد و در نتیجه جواز شرعی کسب درآمد در فعالیت‌های اقتصادی را با استناد به ارزش زمانی پول پژوهید. از این رو لازم است در گام اول به اعتبارسنجی مفاد این نظریه با توجه به آموزه‌های فقهی و حقوقی پرداخت و در گام دیگر در راستای کارکرد توجیهی و تجویزی ربا، گستره کارکردی آن را تعیین نمود. بنابراین بررسی مسئله صدق مفاد نظریه ارزش زمانی پول که از مسائل اقتصاد اثباتی و مرتبط با حوزه مفهوم‌شناسی است و بررسی مسئله گستره کارکرد آن که مرتبط با مباحث اقتصاد دستوری و مرتبط با حوزه کارکردی است، نیازمند دو مقام از بحث است.

در بررسی مقام اول از بحث، شواهد متعددی بر اعتبار ارزش زمانی پول در فقه و حقوق اسلامی وجود دارد (ردّ نظر دسته اول) و در بررسی مقام دوم از بحث با تقسیم عقود به انتفاعی و غیر انتفاعی می‌توان نشان داد که در عقود غیر انتفاعی و احسانی اساساً به ارزش مبادلی اشیاء و قیمت پولی آن‌ها، نگاه استثماری و درآمدزایی نمی‌شود؛ زیرا این دسته از فعالیت‌های مالی، جنبه تجاری و سودآوری ندارند و اساس تشکیل و انعقاد آن‌ها بر سودآوری مالی و درآمدزایی نیست و از این رو اساساً ارزش زمانی نمی‌تواند مستمسکی برای جواز اخذ زیاده در قرض باشد و لذا لازم نیست به دلیل پذیرش ارزش زمانی، ربا را صرفاً تعبدی بدانیم (ردّ دسته دوم). بر این اساس، واضح

می‌گردد که صدق مطلق مفاد نظریه در تمام عقود، به معنای پذیرش مطلق کارکرد سوددهی آن نیست و التزام به مفاد نظریه در جمیع عقود انتفاعی و غیر انتفاعی با انحصار کارکرد آن در عقود انتفاعی کاملاً قابل جمع است و لذا از منظر مالی اسلامی، هم مفاد نظریه ارزش زمانی پول مقبول است و هم حرمت ربا استدلال پذیر.



کتاب‌شناسی

۱. ابن فهد حلّی، جمال‌الدین احمد بن محمد اسدی، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۲. احمدپور، احمد، و محمود یحیی زاده‌فر، *مدیریت مالی*، مازندران، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۸ ش.
۳. امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، تهران، کتابفروشی اسلامی، بی‌تا.
۴. انصاری، مرتضی بن محمدامین، *کتاب المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۵. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۶. توتونچیان، ایرج، *اقتصاد پول و بانکداری*، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۵ ش.
۷. تولمی، محمدتقی، و عبدالله امیدی‌فرد، «بررسی و نقد ادله فقهی اعتبار ارزش پولی زمان»، *فصلنامه پژوهش‌های فقهی*، سال هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰ ش.
۸. جمعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، حاشیه سیدمحمد کلاتر، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
۹. همو، *حاشیة شرائع الاسلام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. همو، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. جمعی از نویسندگان، *درس‌های در اقتصاد اسلامی*، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البتین، لایحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. حسینی روحانی قمی، سیدمحمدصادق، *فقه الصادق علیه السلام*، چاپ سوم، قم، دارالکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. طاهری، حبیب‌الله، *حقوق مدنی*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. طباطبایی قمی، سیدتقی، *الغایة القصوی فی التعلیق علی العروة الوثقی* - کتاب الاجاره، قم، محلاتی، ۱۴۲۳ ق.
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لایحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ق.
۱۹. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال‌الدین مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. عربی، سیدهادی، و سیدحسین میثمی، *پول و بانکداری با رویکرد اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷ ش.
۲۱. علامه حلّی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البتین، ۱۴۱۴ ق.

۲۲. عیوضلو، حسین، و سیدعقیل حسینی، *فلسفه اقتصاد اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰ ش.
۲۳. غروی نائینی، میرزا محمد حسین، *کتاب منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*، تقریر موسی بن محمد نجفی خوانساری، تهران، المکتبه المحمديه، ۱۳۷۳ ق.
۲۴. غیث، مجدی علی محمد، *نظریة الحسم الزمندی فی الاقتصاد الاسلامی*، اردن، جامعة الیرموک، ۱۴۲۷ ق.
۲۵. فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. فرزین وش، اسدالله، و کامران ندری، «ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی (نقد مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان)»، *فصلنامه تحقیقات اقتصادی*، سال سی و هفتم، شماره ۱ (پیاپی ۶۰)، بهار و تابستان ۱۳۸۱ ش.
۲۷. فطانت، محمد، *ارزش زمانی پول از دیدگاه مدیریت مالی و فقه جعفری*، با راهنمایی ایرج توتونچیان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۶ ش.
۲۸. کاتوزیان، ناصر، *دوره حقوق مدنی: عقود معین*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ ش.
۲۹. کرکی عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۳۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ ق.
۳۱. مجاهد طباطبایی حائری، سید محمد بن علی، *کتاب المناهل*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، بی تا.
۳۲. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان الی احکام الایمان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن سعید، *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیّه، ۱۴۱۸ ق.
۳۴. همو، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۳۵. میشکین، فردریک، *پول، ارزش و بانکداری*، ترجمه علی جهانخانی و علی پارسائیان، تهران، سمت، ۱۳۹۰ ش.
۳۶. نجفی، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۸. نظریور، محمد تقی، و زینب کسرائی، *ارزیابی اقتصادی طرح ها*، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۹۶ ش.
۳۹. یوسفی، احمد علی، *ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷ ش.